

الزامات دولت‌ها در گستره‌ی حق بر آموزش و حق بر سلامتی

زهرا صدر عرفانی

کارشناس ارشد حقوق نفت و گاز، وکیل پایه یک دادگستری.

نام نویسنده مسئول:

زهرا صدر عرفانی

چکیده

حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی بعنوان نسل دوم حقوق بشر، نتیجه بالا رفتن انتظارات مردم از دولتها جهت بهبود بخشیدن به استانداردهای زندگی و پیشرفت نظر به «دولت رفاه» است که لازمه تحقق آن برعهده گرفتن یک سلسله تعهدات و ارائه طیفی از خدمات از جانب دولت می باشد. دستیابی به این دسته از حقوق انسانی مستلزم برنامه‌ریزی گسترده از طرف دولت در زمینه امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. از آن میان حق برخورداری از سلامتی و حق بر آموزش و پرورش، از جمله مهمترین این حقوق به شمار می‌آیند. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه‌های ناگزیر برای ایجاد و تعمیق صلح پایدار در جهان؛ آموزش صلح و مدارا و نیز آموزش احترام به حقوق بنیادین بشر، فارغ از هرگونه مبنای تبعیض آمیز در سطوح مختلف جامعه است. امروزه دولت‌ها، سازمان ملل متحد و ارگان‌های تخصصی آن و نیز بیشتر حقوقدانان بین المللی بر این واقعیت تأکید دارند که «آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به صلح است». در اسناد بین المللی و قوانین داخلی اکثر کشورها به برخورداری تمام اتباع و شهروندان از حق آموزش و پرورش به گونه مساوی و برابر تأکید شده است. بنابراین دولت‌ها و حکومت‌های مردمی و ملی بر اساس تعهدات، قرارداد اجتماعی و قوانین نافذ کشور خود موظف و مکلف به زمینه‌سازی در مورد هزینه‌های فراگیری آموزش و پرورش برای تمام اتباع و شهروندان علاقمند و داوطلب علم و دانش بدون در نظر داشتن تبعیض و تمایز از لحاظ جنسیتی، مذهبی، دینی، نژادی و ... در تمام سطوح شده‌اند. همچنین حق بر سلامتی، به واسطه‌ی پیوند نزدیکی که با حیات انسان دارد، شایسته‌ی توجه است. تحقق عالی‌ترین استاندارد مورد نظر میثاق نیازمند صرف حداکثر منابع در دسترس دولت‌ها و نیز طی زمان است. تحقق این استاندارد، با توجه به بنیادهای تعیین‌کننده‌ی سلامتی، چالشی بزرگ برای دولت‌ها به شمار می‌رود. به دلیل آنکه تحقق این بنیادها مستلزم نیل به استانداردهای بهداشت و سلامتی است که محدودیت منابع تحت اختیار دولت‌ها و عدم برنامه‌ریزی صحیح و اصولی در تخصیص و تقسیم منابع، مشکل را چند برابر کرده است. در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی سعی در بررسی حق بر آموزش و حق بر سلامت و الزامات دولتها در این خصوص خواهیم داشت.

واژگان کلیدی: دولت، آموزش، سلامت، حق، الزامات، چالش‌ها.

مقدمه

حق بر سلامت در برگزیده شرایطی است که دولتها برای تأمین امکان یک زندگی سالم، متعهد به فراهم آوردن آن می‌باشند. حق بر سلامت به منزله یکی از حقوق بنیادین بشری در اسناد ملی و بین‌المللی جایگاهی ویژه دارد و از جمله اصول پذیرفته شده در همه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران است.

یکی از باورهای غلط رایج این است که دولت باید سلامتی را تضمین کند. این در حالی است که چندین عامل دیگر که خارج از کنترل مستقیم دولتی است؛ مانند ساختمان بیولوژیک هر فرد و شرایط اجتماعی، بر روی سلامتی افراد تأثیر می‌گذارد. در نتیجه دولت‌ها باید تعهدات خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که این حق به معنی «حق فردی یا شخصی» را محترم شمرده و شرایطی را فراهم کنند که خود افراد بتوانند با برخورداری از آن شرایط، به بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی دست یابند. تعهدات دولت در قبال ارتقای حق بر سلامت نظیر هر حق بشری دیگر دارای سه بعد است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۵):

تعهد به احترام؛ یعنی دولت به شیوه‌ای عمل کند که آزادی عمل فرد و کرامت او حفظ شود. در رابطه با حق بر سلامت این امر از طریق وضع قوانین و سیاست‌های حکومتی اعمال می‌شود.

تعهد به حمایت؛^۱ طبق این تعهد، حقوق افراد محترم است و نه تنها دولت نباید در آن مداخله کند، بلکه باید از مداخله اشخاص ثالث هم جلوگیری به عمل آورد. این تعهد یعنی دولت‌ها باید تلاش کنند خطرات تهدید کننده سلامتی را به حداقل رسانده و اقدامات ضروری برای حمایت از حق بر سلامت مردم در برابر مداخله اشخاص ثالث را به انجام رسانند.

تعهد به ایفاء؛^۲ طبق این تعهد، دولتها ملزم به انجام اقداماتی هستند که افراد را در عمل قادر به برخورداری از سلامت می‌کند که از جمله این اقدامات؛ اقدامات تقنینی، اداری، بودجه‌ای و قضایی است.

در مورد حق بر آموزش باید گفت؛ حق بر آموزش شامل حق افراد در فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی مانند آموزش فنی و حرفه‌ای بوده که یکی از حقوق بشر است. برخورداری از بسیاری از حقوق بشر نظیر حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منوط به ارتقاء حداقلی از سطح آموزش است. بعلاوه رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین هدف حق بر آموزش قلمداد شده است.^۳ گفتنی است امروزه ۱۶۰ کشور عضو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی و ۱۹۰ کشور عضو کنوانسیون حقوق کودک هستند. این معاهدات به طور صریح حق هر کس به آموزش و پرورش را به رسمیت شناخته است.^۴ برگزاری کنفرانس‌ها و کنگره‌ها و نشست‌ها، صدور اعلامیه‌های متعدد (نظیر اعلامیه کنفرانس جهانی «آموزش برای همه»، کنفرانس‌های منطقه‌ای آموزش و پرورش، برنامه عمل و اعلامیه کنفرانس ۱۹۹۳ وین، کنفرانس جهانی حقوق بشر با شرکت ۱۷۱ کشور و کنگره جهانی آموزش حقوق بشر و دموکراسی بوسیله یونسکو و مرکز حقوق بشر سازمان ملل و ...) فعالیت‌های بین‌المللی در مورد استقرار و تحقق حق بر آموزش را مورد تأکید بیشتری قرار داده و حاکی از تحولات عملی و نظری در سایه حقوق بشر و نیز در راستای حق بر آموزش و بروز دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضاد در تبیین چگونگی حمایت از آن بوده، زمینه‌ای فراهم آورده که در شرایط کنونی جامعه جهانی تحقق و اجرای حق بر آموزش را مبنای تحقق و اعمال سایر حقوق بشر تلقی می‌نماید. تجربه نشان می‌دهد که غالباً تحولات این چنین، محدود به عرصه بین‌المللی نمانده و عرصه داخلی را نیز متأثر می‌سازد. بر این مبنای، ریشه تحولات قانونگذاری مرتبط با حق بر آموزش و پرورش در ایران را بایستی در تحولات جهانی جستجو کرد.

گفتار اول - مفهوم حق

حق را به معنای ثبوت، ضد باطل، وجوب (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۶)، موجود ثابت، مطابقت و موافقت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۷) و نیز قرار گرفتن چیزی در موضع خودش [که آن موضع برای وی در نظر گرفته شده] گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۱). عده‌ای هم با بررسی معانی این واژه در لغت‌نامه‌های مختلف، معنایی که در همه کاربردهای آن لحاظ شده است را ثبوت به همراه مطابقت با واقع دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۶۲). فرهنگ عمید از حق به معنای راست، درست، ضد باطل، ثابت، واجب، کاری که البته واقع شود یاد کرده است (عمید، ۱۳۶۹: ذیل واژه حق). بعضی از اهل لغت گفته‌اند: «با استقراء کردن در مواردی که کلمه حق در آن‌ها به کار رفته استنباط می‌شود که حق در اصل به معنی ثبوت است و همه معانی، به ثبوت بر می‌گردند» (فیض، ۱۳۷۹: ۴۱). بر این اساس «حق عبارت است از هر امر

^۱ obligation to Respect

^۲ obligation to Protect

^۳ obligation to Fulfill

^۴ ماده‌ی ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

^۵ ماده‌ی ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده‌ی ۲۷ کنوانسیون کودک.

ثابت، اعم از واقعی و نسبی؛ "باطل" نیز در برابر هریک از معانی مختلف "حق" قرار می‌گیرد و معنی متناسب با خود را دارد» (مشایخی، ۱۳۸۵: ۲۶).

همچنین می‌توان گفت «اموری که در قانون پیش‌بینی شده، اگر افراد مجاز باشند که به قصد خود برخی از آن‌ها را تغییر دهند، این امور قابل تغییر را حق گویند. حق به این معنی در مقابل حکم قرار می‌گیرد... قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می‌شود؛ در فقه در همین معنی کلمه سلطه را به کار می‌برند. حق در این معنی دارای ضمانت اجراست و آن را حق تحقق و حقوق موضوعه و حقوق مثبت نیز گفته‌اند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: کد ۱۷۲۲)

"نامس هابز" در اثر مشهور خود به نام لویاتان می‌گوید: «حق به معنی آزادی و اختیار است و آزادی چیزی جز فقدان موانع خارجی در برابر انسان نیست. داشتن حق عبارت از آزاد بودن انسان در انجام خواسته خویش است. اما قانون قاعده یا حکمی است که آدمی را از انجام فعل (مثلاً اتلاف مال غیر) یا ترک فعل (مثلاً خودداری از پس دادن امانت غیر) منع می‌کند». پس حق بنا به گفته هابز جنبه ایجابی و قانون جنبه سلبی دارد، حق عرصه آزادی و اختیار است و قانون آن را محدود می‌کند. «حق ناظر بر می‌تواند هاست و قانون عرصه حکم است و ناظر بر بایدها» (Leviathan, 2008: 18، موحد، ۱۳۹۲: ۴۹۲).

عده‌ای از اساتید حقوق معتقدند: «حق امتیاز و نفعی است که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او نوعی تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۷۴) یا «سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهند» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

باید گفت، پیشینه‌ی اندیشه درباره حق به اندازه خود اندیشیدن کهن است و مضاف بر جدال تاریخی بر سر مفهوم حق؛ کشف مصادیق حق نیز، مبنای مناقشات و محل نزاع نظری و تاریخی بوده و هست. چنانچه این مصادیق، نه الزاماً از الزامات عقلی به حساب می‌آید و نه امور اعتباری محض تلقی می‌شود. به نظر، موازین اجتهاد شیعه، عیاری برای صحت سنجی ادعاها در برابر حق است (نقره‌کار، ۱۳۹۱: ۴۹).

۱- قاعده ملازمه عقل و شرع	ابزار اجتهاد، عقل است و بایدهای عقلی دلالت بر احکام شرعی دارد.
۲- قاعده بقای اصول	اصول نظری و عملی بیان شده توسط شرع، برخاسته از فطرت و لایتنجیر هستند.
۳- قاعده تفریع	فروع و جزئیات، در پرتو اصول ثابت، با تفریع عقلی، قابل استنتاج هستند.
۴- قاعده نسبت	فروع بر اساس مقتضیات زمان، کاملاً نسبی هستند.
۵- قاعده جامعیت و وسطیت (عدالت)	فروع باید همه جوانب و ساحات مختلف انسانی را در نظر بگیرد.
۶- قاعده اولویت	فروع باید با توجه کامل به اولویت‌ها و مصلحت‌ها شکل بگیرند.
۷- قاعده هماهنگی با قوانین حاکمه	فروع نباید معارض با قوانین حاکمه و اصولی که حق وتو دارند باشند.
۸- قاعده حوزه‌های آزاد (اباحه)	فروع نباید حوزه‌هایی را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کنند.
۹- قاعده احکام خمس تکلیفیه	فروع بر اساس احکام خمس تکلیفیه (حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام) کدگذاری می‌شود.
۱۰- قاعده احکام ثانویه و حکومتی	در مواقع مصلحت یا اضطرار، با ملاحظاتی خاصی امکان انشاء قوانین جدید یا تعلیق و تعطیل احکام اولیه هست.

گفتار دوم - حقوق فردی و انواع آن

۱-۲ حقوق فردی

با توجه به تعاریفی که از حق داده شده، باید حقوق فردی را به عنوان نوع خاصی از حق تعریف کرد، اما برخی حقوق فردی را با معنای حقوق به طور عام، مترادف گرفته‌اند و بیان داشته‌اند: «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم اجتماع، حقوق موضوعه، برای هر فرد امتیازاتی در برابر دیگران می‌شناسد و توانایی خاصی به او اعطا می‌کند که به آن "حقوق فردی" نیز گفته می‌شود.» (حبیبی مجنده، ۱۳۷۹: ۹۸).

واژه‌ی حق به طور معمول به معنی حق فردی یا شخصی به کار می‌رود و با دولت و حکومت ارتباط دارد، بدین معنا که دولت آن را ایجاد و تضمین می‌کند و خود را در تجاوز به آن آزاد نمی‌بیند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۰).

«از یک دیدگاه رایج حقوق فردی را می‌توان مترادف با آزادی‌های فردی دانست؛ که عبارت است از توانایی‌هایی که به موجب آن‌ها انسان در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعمال و رفتار خویش را انتخاب و اختیار می‌کند. این توانایی‌ها بوسیله‌ی حقوق موضوعه، که آن‌ها را از حمایت مستحکمی برخوردار می‌کند، شناخته می‌شوند و سازمان می‌یابند» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴: ۲۱) در واقع به مجموعه آزادی‌هایی که در یک جامعه، افراد از آن بهره‌مند هستند، اصطلاحاً حقوق یا آزادی‌های فردی یا حقوق اساسی فرد می‌گویند که شامل حقوقی همچون آزادی رفت و آمد و گزینش مسکن، مصونیت از تعرض به جان و مال، ابراز عقاید و افکار و شرکت در اجتماعات و زندگی سیاسی می‌شود. در نقطه مقابل این گونه از حقوق، حقوقی‌اند که به اصطلاح حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی نامیده می‌شود که فرد آزادی انتخاب زیادی در مورد آنها ندارد و قسمت اعظم آن بسته به اراده و سیاست دولت است. امروزه این دسته از حقوق نیز بخش مهمی از حقوق فردی را تشکیل می‌دهند.

باید گفت که پذیرش گروه اول از حقوق ذکر شده به عنوان حقوق فردی، تنها یک دیدگاه سنتی، محدود و مربوط به اندیشه لیبرالیسم قرن هفدهم اروپا در واکنش علیه استبداد و تبعیضات ناروا از سوی قدرت مطلقه دولت‌ها می‌باشد و نمی‌توان به این مفهوم مضیق از حقوق فردی اکتفا کرد، زیرا امروزه حقوق فردی به جامعه‌گرایی گرایش پیدا کرده است و سبب شده است دولت، در کنار حقوق مدنی و سیاسی (حقوق سنتی) که ناشی از تعهدات سلبی یعنی عدم دخالت و بی‌طرفی در امور اجتماع است، تعهدات مثبتی به منظور تنظیم روابط اجتماعی و تأمین رفاه جامعه نیز به عهده بگیرد. «زیرا آرمان‌های آزادی و بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی فقط در صورتی معنا دار خواهد بود که افراد از درجه‌ی معینی از امنیت مادی هم برخوردار باشند. به طور مثال آزادی بیان اهمیت چندانی برای گرسنگان و بی‌خانمانان ندارد» (کریون، ۱۳۸۷: ۳۹). بنابراین هرچند این گونه حقوق معمولاً در ارتباط با سایر افراد جامعه و دخالت و سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها تأمین می‌شوند، ولی همچنان هدف آنها حمایت از فرد و کمک به او برای برخورداری از بیشترین آزادی‌ها و امکانات در جهت برخورداری از یک حیات شرافتمندانه و دلخواه است و در اینجا آزادی به مفهوم رها سازی فرد از نیاز و محرومیت و جهل است.» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴: ۲۳).

بر همین اساس برخی با در نظر گرفتن منشأ، مبنا، هدف و ویژگی‌های حقوق فردی، به توصیف آن پرداخته‌اند. «حقوق فردی به مثابه حقوق طبیعی از حقوق مسلمی است که هیچ قاعده و مقرره‌ای نمی‌تواند آن را از انسان جدا کند، مقرراتی والا تر و برتر از اراده‌ی قانون‌گذار که غیر قابل نفی و انکار بوده و از ذات انسانی تفکیک‌ناپذیر است؛ تا آن حد که هیچ کس نمی‌تواند از آنها صرف نظر یا آنها را به دیگری منتقل کند. مجموعه حقوقی ازلی، ابدی و تغییرناپذیر که مشمول مرور زمان نمی‌شود و عموم افراد بشر از هر نژاد و جنس را در بر می‌گیرد» (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۳: ۱۲).

برخی نیز با دادن صفت «بنیادین» به این گونه حقوق، حقوق فردی را حقوقی دانسته‌اند که وجود آنها مایه قوام و نبود آنها موجب زوال فرد با فردیت انسان می‌شود (سخن سردبیر، ۱۳۸۳: ۹). بنابراین تعریف، بنیادین بودن یک حق، به معنی تأثیر آن در حفظ قوام و شخصیت فردی انسان است و آن یک حق فردی محسوب می‌شود؛ هر چند که نمی‌توان به تمام حقوق فردی، ویژگی بنیادین، غیر قابل تغییر بودن و مطلق بودن داد.

برخی حقوق فردی را حقوقی دانسته‌اند که پاسدار کرامت انسانی شخص می‌باشد. «حقوق به معنای حقوق شخصی (فردی)، عبارت است از مجموعه امتیازات، اختیارات و توانایی‌هایی که برای هر شخص به رسمیت شناخته می‌شود و دیگران به رعایت آنها مکلف می‌باشند، تا با جلوگیری از هرگونه تعرض و تعدی، کرامت انسانی پاس داشته شود» (اعتمادی، ۱۳۸۷: ۶۰).

بنابراین می‌توان گفت هرآنسانی به اقتضای انسانیت خود باید از حداقل امتیازات و مطالباتی برخوردار باشد که در ارتباط خود با جامعه و قدرت حاکم بتواند به آن استناد کند و قوانین موضوعه نیز تضمینات و حمایت‌های لازم را از آنها به عمل آورند. حقوقی با چنین اوصاف را می‌توان حقوق فردی نامید و در واقع این حقوق، حقوقی هستند که به نفع فرد بر عهده‌ی جامعه ایجاد می‌شود که می‌تواند ماهیت‌های گوناگونی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

۲-۲ انواع حقوق فردی

از حقوق فردی تحلیل‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلفی به عمل آمده است که علی‌رغم تنوع آنها رابطه‌ی معنایی نزدیکی با هم دارند. این تقسیم‌بندی‌ها با ذی‌حق دانستن فرد برای تحقق این حقوق، افراد یا جامعه و دولت را به عنوان مکلف ملزم به رعایت موازین یا انجام عملی کرده‌اند.

مشهورترین این تقسیم‌بندی‌ها تقسیم "هوفیلد" می‌باشد که امروزه توسط بیشتر فیلسوفان به عنوان چهارچوب تحلیل این حقوق مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر هوفیلد واژه‌ی حق فردی می‌تواند چهارگونه رابطه‌ی حقوقی را در بر گیرد (فریدن، ۱۳۸۴: ۲۵).

«۱- حق- آزادی یا حق- امتیاز^۱: نظام حقوقی ممکن است به افراد امتیاز یا آزادی خاصی بدهد. بدین معنی که فرد را از تعهد خاصی که بالقوه می‌تواند متوجه وی باشد معاف نماید. در حقیقت عدم توجه تکلیف بالقوه به شخص و رهایی او از یک تکلیف به معنای ذی حق دانستن اوست، این گونه حقوق شامل انواع آزادی های منفی مثل آزادی رفت و آمد و آزادی عقیده و... می‌شود.

۲- حق - مطالبه^۲: حق های مطالبه‌ای پیوسته در پیوند و هماهنگی با یک وظیفه ی متقابل هستند. این حقوق، ادعایی بر غیر است و در مقابل غیر؛ وظیفه بر انجام و اجرای اینگونه حق را دارد. به عبارت دیگر حق یک طرف برابر است با تکلیف دیگری بر انجام عمل برای تحقق آن حق. از جمله این حقوق، حقوق رفاهی و اجتماعی افراد است که دولت موظف به تأمین شرایط تحقق آنهاست. مثل حق برخورداری از شغل یا تأمین اجتماعی

۳- حق - قدرت^۳: این مفهوم ممکن است با حق - آزادی اشتباه شود. اما بر خلاف حق - آزادی ماهیت این حق به گونه‌ای است که اعمال آن توسط ذی حق می‌تواند حق دیگران را نیز تحت تأثیر قرار دهد و در واقع لازمه‌ی اینگونه حقوق مسئولیت سازی دیگران در برابر حق است، پس وقتی شما حق- قدرت دارید، یعنی اولاً می‌توانید موضوع آن حق را اعمال کنید و ثانیاً حق دیگری ممکن است متأثر از اعمال حق شما باشد. مثل حق کارفرما نسبت به تعطیلی کارگاه خود که ممکن است منجر به تضرع حق اشتغال کارگران شود.

۴- حق - مصونیت^۴: حق به معنای مصونیت یعنی ذی حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار گرفته باشد و دیگران فاقد اقتداری هستند که نتایجی برای او به بار آورند و در واقع ناتوان از ایجاد مسئولیت برای فرد هستند. نقیض حق به معنی مصونیت، مسئولیت داشتن ذی حق است. مثل اینکه کارگران حق دارند به اتحادیه های کارگری بپیوندند و کارفرمایان نیز نمی‌توانند آنها را منع کنند.

تقسیم کلی تری نیز از حقوق فردی صورت گرفته است؛ و آن تقسیم حقوق فردی به حقوق منفی یا سلبی و حقوق مثبت یا ایجابی است. در حقوق منفی یا سلبی انتظار فرد این است که دولت و سایر نهادهای قدرت یا حتی افراد دیگر در این زمینه‌ها دخالت نکنند و او را در برخی از جنبه های زندگی فردی و اجتماعی خود آزاد بگذارند. در واقع این حقوق ناظر بر محدود کردن مداخلات عوامل اقتدار عمومی در حوزه‌ی استقلال فردی و جلوگیری از دراز دستی های دولت است.

حقوق مثبت یا ایجابی بر انتظار فرد از دولت برای ایجاد زمینه و امکانات لازم جهت بهره مندی از یک حیات شایسته استوار است. بنابراین بر خلاف حقوق سلبی، این حقوق بر دخالت دولت در راستای کمک به تحقق حقوق فردی استوار است. این حقوق در واقع خواسته ها و مطالبات مردمی است که از دولت و جامعه انتظار می رود تا زمینه های اقتصادی و اجتماعی لازم را برای برخورداری عادلانه‌ی افراد از اینگونه حقوق فراهم سازد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

"مارتین پی گلدینگ" همین تقسیم بندی را در قالب حقوق انتخابی و رفاهی آورده است. بدین صورت که حقوق انتخابی به حوزه- ای از آزادی مربوط می‌شوند که در بر دارنده‌ی اعمالی است که موضوع انتخاب و گزینش فرد صاحب حق، می‌باشد. در این حوزه فرد یک نوع «حاکم» است و می‌تواند هر گونه بپسندد عمل کند و حقوق رفاهی، حق داشتن و برخورداری از منابع و کالاهاست که مبتنی بر نفع بوده و رفاه را در مرکز توجه قرار می‌دهد (پی‌گلدینگ، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

این نوع تقسیم بندی نمود آشکاری در اسناد بین المللی نیز پیدا کرده است، به طوری که نام گذاری دو نسل از حقوق بشر و اسناد مربوط به آن که مهمترین اسناد موجود در زمینه ی به رسمیت شناختن حقوق فردی است، یعنی حقوق مدنی - سیاسی یا حقوق مبتنی بر آزادی به عنوان نسل اول حقوق بشر و حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی یا حقوق مبتنی بر برابری به عنوان نسل دوم حقوق بشر بر این اساس بوده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۳۸).

نسل اول حقوق بشر در تمایز خواسته‌ها، منافع و علایق آدمی ریشه دارد و آن را می‌توان حقوق سلبی نامید. این نسل از حقوق بر نیایدها تأکید دارد و این نیایدها را در مناسبات و روابط حکومت با شهروندان و شهروندان با یکدیگر مشخص می‌کند (وکیل و عسگری، ۱۳۸۳: ۴۳). بنابراین پدیداری نسل اول حقوق بشر از نظر موضوعی، عنوان «حقوق مدنی و سیاسی» را به خود می‌گیرد. سرآمد این حقوق و آزادی ها تضمین کننده‌ی امنیت و آزادی انسان درمقابل قدرت عمومی و دیگر افراد است؛ نظیر آزادی رفت و آمد، آزادی مسکن، برابری در مقابل قانون و هزینه های عمومی و مالکیت دیگر حقوق و آزادی های فردی، همراه با تضمین های کیفری لازم که افراد در برخورداری از آن دارای «ابتکار عمل» می‌باشند و از آن تحت عنوان «آزادی - استقلال» می‌توان نام برد. همچنین حقوقی که به فرد این امکان را می‌دهد تا با انتخاب راه مناسب، زمینه‌ی شکوفایی و رشد خود را فراهم سازد؛ نظیر آزادی اندیشه، آزادی بیان و ارتباط، آزادی اجتماعات و تشکل ها

¹ Liberty privilege-right.

² Claim-right.

³ Power - right.

⁴ Immunity - right.

و همچنین حقوق و آزادی های سیاسی و انتخاب زمامداران از طریق انتخابات آزاد که اصطلاحاً «آزادی- مشارکت» نامیده می-شود» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

این حقوق مستلزم عدم دخالت دولت در برخورداری از آنها می باشد، ضمن اینکه دولت مکلف است از فرد در برابر متجاوزان به این گونه حقوق حمایت کند و زمینه برخورداری از آنها را برای همه افراد جامعه فراهم کند. در حال حاضر مواد ۱ تا ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مشمول بر ۵۳ ماده مصوب ۱۹۶۶م)، مهمترین اسناد بین المللی در این زمینه می-باشند.

نسل دوم حقوق بشر در نیازهای آدمی ریشه دارد و آن را حقوق ایجابی بیا حقوق برابری نامیده اند. این دسته از حقوق به تشریح بایدها در رفتار حکومت در قبال شهروندان می پردازد. بایدهایی که به تأمین برابری شهروندان در برخورداری از حداقل های ضروری برای زیستن مبتنی بر کرامت می انجامد (وکیل و عسگری، ۱۳۸۳: ۴۳).

«حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی به عنوان نسل دوم حقوق بشر، نتیجه بالا رفتن انتظارات فرد از دولت و پیشرفت نظر به «دولت رفاه» است که امروزه خواستار انجام یک سلسله تعهدات و خدمات از جانب دولت می باشد و چون تحقق این دسته از حقوق انسانی مستلزم برنامه ریزی گسترده از طرف دولت در زمینه امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است، برخی از مؤلفان آن را حقوق برنامه ای نیز نامیده اند.» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴: ۳۴).

حق برخورداری از سلامتی، آموزش و پرورش، کار، تأمین اجتماعی، سطح زندگی شایسته و تفریح و فراغت از جمله مهمترین این حقوق به شمار می آید. بنابراین دخالت فعال دولت، به منظور تأمین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی به منظور ایجاد عدالت اجتماعی در تحقق این حقوق بسیار مهم و لازم است. امروزه این دسته از حقوق طی مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی (مشمول بر ۳۱ ماده مصوب ۱۹۶۶م)، مورد توجه ملت ها قرار گرفته است که هر چند این حقوق نوعاً در چارچوب های اجتماعی شکل می گیرد، اما همیشه این فرد انسان است که در زمان و مکان معین یا در روابط با دیگران از آن بهره مند می شود.

لازم به ذکر است که حقوق فردی عیناً همان حقوق بشر نیست و در واقع حقوق فردی بخشی از حقوق بشر می باشد. به طوری که حقوق بشر، امروزه به نسل های دیگری نیز تقسیم می شود، از جمله حقوق همبستگی به عنوان نسل سوم حقوق بشر و حقوق مربوط به پیشرفتهای علمی و فنی به عنوان نسل چهارم حقوق بشر مطرح می باشد که همگی ماهیت فرد گرایانه ندارند. به عبارت دیگر در حالی که حقوق های نسل اول و دوم ماهیتی فرد گرایانه دارند، حق های متعلق به نسل های بعدی به خصوص نسل سوم، حق های مردم^۱ هستند و نه حق های افراد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

این حقوق شامل مواردی همچون حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم، حق بر ارتباطات و غیره می باشد. در این گونه حقوق جامعه، گروه های اجتماعی و یا حتی دولت ها مدعی هستند و اگر افراد مدعی آن ها باشند نیز معمولاً برای خیر و صلاح عموم طالب تحقق این حقوق می باشند.

بنابراین اگر چه حقوق بشر با ایده دفاع از فرد و به رسمیت شناختن حقوق او در برابر قدرت حکومت ها تولد یافت، اما امروزه حوزه-ی گسترده تری نسبت به حقوق فردی را شامل می شود و دو نسل اول آن بیشتر در بردارنده ی تبیین و توضیح حقوق فردی است. نسل اول تحت عنوان آزادی و برخاسته از مکتب لیبرالیسم است و نسل دوم این حقوق به عنوان برابری ریشه در اعتقادات نئو مارکسیست ها دارد.

۳- حق بر آموزش

در اسناد بین المللی حقوق بشر با گونه ای ابهام در شناخت منزلت و جایگاه حق بر آموزش و تعهد بین المللی دولت ها بر تضمین آن، روبه رو هستیم. از یک سو آن چنان بر اهمیت آموزش، به ویژه آموزش های ابتدایی و نیز تأثیر آموزش بر ایجاد و تعمیق صلحی پایدار در جهان تأکید شده است که هر حقوقدان بصیری در این دام می افتد که این حق بشری را یک سره واجد ویژگی آمره بودن قلمداد کند. اما از سویی دیگر، عبارت بندی مقررات بین المللی ناظر بر این حق، شیوه مواجهه ی نهادهای بین المللی و به ویژه دولت ها در برخورد با این حق، توهم آمریت را از سر می پراند و ما را به راهی دیگر رهنمون می گردد. در این جا با بررسی اسناد بین المللی مرتبط، هدف آن است که غبار از چهره این حق فرودست انگاشته شده، ولی بنیادین بشر، برگرفته شود و تا حدودی به روشن شدن ماهیت این حق و تکلیف دولت ها به تضمین آن، یاری رسانده شود (نیاورانی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

¹ People's rights

۳-۱ منشور ملل متحد: نسبت میان صلح و حق بر آموزش

نقطهٔ عزیمت ما در بررسی اسناد حقوق بشری مرتبط با حق بر آموزش، منشور ملل متحد است. این سند، بنیادگذار نخستین سازمان جهانی با صلاحیت‌های بسیار گسترده در قلمرو تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و حراست از آن است که تمامی کشورهای جهان را در یک سازمان و به منظور تضمین احترام و محقق ساختن دو ارزش بنیادین جامعه بین‌المللی، یعنی صلح و بشریت، گرد هم آورده است.

در بیان ارزش مقررات منشور در میان سلسله مراتب قواعد موضوعهٔ حقوق بین‌الملل همین بس که به موجب ماده ۱۰۳، تعهدات دولت‌ها به موجب منشور بر سایر تعهدات بین‌المللی آن‌ها مقدم است.

اما درباره مقررات مرتبط با حق بر آموزش باید گفت که مقدمه منشور ملل متحد، ایمان راسخ دولت‌های پایه‌گذار و عضو این سازمان را به «حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق میان زن و مرد...» اعلام داشته است و مقرر می‌دارد که ما ملل متحد برای نیل به این هدف‌ها:

«به تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز و داشتن روحیه حسن‌همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاه‌داری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم توسل به نیروی نظامی را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به نهادهای بین‌المللی برای هموار کردن راه ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل، اراده کردیم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم» (بند آخر مقدمه منشور ملل متحد).

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه‌های ناگزیر برای ایجاد و تعمیق صلحی پایدار در جهان، آموزش صلح و مدارا و نیز آموزش احترام به حقوق بنیادین بشر، فارغ از هرگونه مبنای تبعیض‌آمیز در سطوح مختلف جامعه است. امروزه دولت‌ها، سازمان ملل متحد و ارگان‌های تخصصی آن و نیز بیشتر حقوقدانان بین‌المللی بر این واقعیت تأکید دارند که «آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به صلح است». منشور ملل متحد در مقام بیان اهداف این سازمان، در ماده یک اشعار می‌دارد:

«اهداف ملل متحد به قرار زیر است:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بدین منظور: به عمل آوردن اقدامات جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف ساختن تهدیدات برضد صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل اختلاف بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد، با وسایل مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل.
۲. توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات برای تحکیم صلح جهانی.

۳. حصول همکاری بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان، یا مذهب مؤثر است.»

با مطالعه دقیق این سه بند و توجه به ارتباط درونی میان عبارات آن‌ها می‌توان گفت که بنیان‌گذاران سازمان ملل متحد و اعضای این سازمان بر این عقیده اند که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه میان ملل (و به ویژه انجام سایر اقدامات برای تحکیم صلح جهانی) و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون هرگونه تبعیض و تمایز، سه هدف در هم تنیده و غیرقابل تفکیک اند که هم مجرای تحقق صلح و امنیت پایدار و جهان شمول، و هم هدف آن محسوب می‌شوند و با مطالعه مقدمهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می‌توان گفت تردیدی نیست که آموزش و در معنایی دقیق‌تر آموزش حقوق بشر یکی از مهم‌ترین راه‌های نیل به اهدافی چنین والا است. از دیگر سو، تأکید چندباره و یکسان بر اهمیت احترام به حقوق بنیادین بشر، فارغ از هرگونه مبنای تبعیض‌آمیز در شناسایی محدودیت‌های آموزش، اهمیتی بس اساسی دارد. شک نیست که ترجیح بندی که در تمامی مقررات منشور دایر بر لزوم ترویج احترام مؤثر و جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بشر تکرار شده است، معنا و مفهومی بسیار دقیق در شناخت بایسته‌ها و محدودیت‌های اجرای حق بر آموزش دارد. تا همین جا و با بررسی اصول و اهداف سازمان ملل متحد، می‌توان به طور اجمالی دریافت که چگونگی تأمین حق بر آموزش نیز موضوع مقررات بین‌المللی است.

لازم به ذکر است یکی از وظایف مجمع عمومی سازمان ملل انجام مطالعات و صدور توصیه‌نامه‌هایی در قلمرو «ترویج همکاری بین‌المللی در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بی‌هیچ تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» اعلام شده است (زیر بند «ب» از بند یک ماده ۱۳) و آخر این که به موجب ماده ۵۵ منشور، برای ایجاد شرایط ثبات و رفاه که برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، ضرورت دارد، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف. بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط رشد و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی.

ب. حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسایل مربوط به آن ها و همکاری بین المللی در قلمرو امور فرهنگی و آموزشی.

ج. احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد و جنس و زبان یا مذهب.

به موجب مقررہ اخیر، می‌توان گفت که یکی از مهم ترین تعهدات و تکالیف دولت های عضو سازمان ملل به موجب منشور، همکاری با سازمان در قلمرو امور فرهنگی و ترویج احترام مؤثر و جهانی به حقوق و آزادی‌های بشری بدون تبعیض از هرگونه و با هر مبناست و ناگفته پیداست که ترویج حقوق بشر^۱ در این مفهوم با آموزش حقوق بشر پیوندی وثیق دارد.^۲

به هر تقدیر، هرچند می‌توان مقررات منشور را به صورت ضمنی و از باب قیاس اولویت، ناظر بر تکلیف دولت ها بر همکاری با سازمان به منظور تأمین حق بر آموزش برای همه به ویژه آموزش هم زیستی، صلح و حقوق بشر قلمداد کرد، اما این حق نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت صریح به رسمیت شناخته شده است.

اما درباره اهمیت و منزلت حق بر آموزش در سلسله مراتب قواعد مورد نظر منشور، تنها نتیجه مستقیمی که می‌توان از مطالعه مقررات منشور گرفت آن است که به رغم حکومتِ منطق های متفاوت بر مقررات منشور، از همکاری^۳ گرفته تا همگرایی^۴ و بالاخره منطق رابطه قدرت که به وضوح در مقررات فصل هفتم مشاهده می‌شود، منطق حاکم بر مقررات منشور در حوزه فرهنگی، نه صرف همکاری- که در جای خود بسیار ضروری و اساسی است - که هم گرایی برای دستیابی به فضایی سرشار از تساهل و هم زیستی مسالمت آمیز (مقدمه و ماده ی یک منشور) به منظور رسیدن به صلحی پایدار در جامعه بین المللی است. هم از این رو به نظر می‌رسد که چون منشور ملل متحد، آموزش را از جمله مهم ترین ابزارهای دست یابی به صلح دانسته است، راهی جز این نیست که بپذیریم به طریق اولی^۵ منشور این تکلیف را بر عهده دولت های عضو گذارده است تا دست کم زمینه آموزش برای صلح و حقوق بشر را برای همه، فارغ از هرگونه مبنای تبعیض آمیز فراهم سازند و در این زمینه با سایر کشورها و سازمان ملل همکاری کنند. مطالب گفته شده، به آن معنی نیست که حق بر آموزش یک قاعده آمره ی حقوق بین الملل قلمداد شده است، بلکه نتیجه مستقیم از این استنتاج، الزام و تکلیف اجمالی دولت ها به تدارک آموزش برای همه افراد است.

۳-۲ حقوق ایران

در زمان های گذشته در بسیاری از کشورها، حق آموزش و تعلم در انحصار طبقات خاص و ممتاز بود. از مصادیق آزادی آموزش و پرورش که در حقوق فردی شهروندی در کشورهای مغرب زمین مورد توجه واقع شده است؛ آزادی تأسیس مدرسه، آزادی انتخاب مؤسسه آموزشی و حتی آزادی محتوای مطالب آموزش و پرورش را می‌توان نام برد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند سوم از اصل سوم، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای تمام شهروندان در تمام سطوح را مقرر نموده است. همچنین تسهیل و تعمیم آموزش عالی در سرلوحه اقدامات دولت قرار داده شده است و نیز در اصل سی ام قانون اساسی دولت مکلف شده است تا وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت را تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد. این موضوع در منشور حقوق شهروندی تحت عنوان آموزش و پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ی ۱۰۴ این منشور آمده است: «شهروندان از حق آموزش برخوردارند. آموزش ابتدایی اجباری و رایگان است. دولت زمینه دسترسی به آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه را فراهم می‌سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد نیاز و ضرورت کشور به طور رایگان گسترش می‌دهد. دولت آموزش پایه را برای افراد فاقد آموزش ابتدایی فراهم می‌آورد» و در ماده ی ۱۰۵ نیز آمده است: «همه استادان و دانشجویان حق بهره‌مندی از مزایای آموزشی و پژوهشی

^۱ ترویج در لغت به معنای «رواج دادن» است (معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷۴). در فرهنگ نامه حقوقی بلاک ذیل مصدر ترویج دادن (to promote) این معانی ذکر شده است: کمک به رشد، توسعه یا رونق چیزی؛ پیش بردن، حرکت دادن، تشویق کردن.

Black, H.C., Black's Law Dictionary, Sixth Ed., West Publishing Co., 1990, p.1214

^۲ کارل وازاک در تعریف ترویج حقوق بشر می‌نویسد: «مسأله حقوق بشر وجود خلای درون آن است، زیرا این حقوق به صورت کلی یا به نحوی ناقص به موجب قوانین داخلی یا حقوق بین الملل تضمین شده‌اند و یا این خلأ به سبب آن است که این حق ها به اندازه کافی و به نحو مطلوبی توسط دارندگان این حق ها [یعنی افراد] و یا توسط کشورها و ارگان‌های حکومت، که متعهد اصلی مراعات این حق ها هستند درک نمی‌شود».

Vasak, K. (general editor), The International Dimensions of Human Rights, Revised and Edited for the English Edition by Philip Alston, Vol.I, 1982, p.216

^۳ Cooperation

^۴ Coordination

^۵ A fortiori

از جمله ارتقا را دارند. اعطای تسهیلات و حمایت‌های علمی از جمله فرصت مطالعاتی، بورسیه و غیره صرفاً باید بر اساس توانمندی‌های علمی، شایستگی، فارغ از گرایش‌های جناحی و حزبی و مانند این‌ها باشد.

۴- مبانی توجیهی و مفهومی حق سلامتی در نظام بین‌المللی حقوق بشر

باید گفت که حق‌های بشری و به‌ویژه حق‌های مدنی و سیاسی پیش از آن که حق‌هایی قانونی^۱ باشند، ارزش‌هایی اخلاقی^۲ به شمار می‌روند. از این رو ما از ارزش حیات و حیثیت انسانی صحبت می‌کنیم. این ارزش‌های انسانی آن‌گاه که وارد قلمرو حقوق موضوعه می‌شوند، از جنبه‌های اخلاقی صرف فراتر رفته و قابلیت ادعا و مطالبه می‌یابند. اینجاست که از حق بر حیات و... صحبت می‌کنیم. در تحلیل نهایی تمام این حق‌ها به یک قاعده‌ی بنیادین به نام حیات انسان می‌رسند (جاوید و نیاورانی، ۱۳۹۲: ۴۹). در واقع تمام حق‌ها و آزادی‌ها مقوم ذات حق بر حیات هستند. به همان اندازه که حقوق مدنی و سیاسی در این زمینه اهمیت دارند، حقوق اقتصادی-اجتماعی نیز دارای اهمیت هستند، چرا که برخورداری از حداقل‌های بهداشتی، لازمه‌ی حیات و حیثیت ذاتی انسان به شمار می‌روند. بعبارت دیگر عدم برخورداری از این حداقل‌ها به منزله‌ی انکار والاترین ارزش‌های انسانی است. پس حق بر بهداشت و سلامتی را می‌توان حقی بنیادین قلمداد کرد. حق بنیادین در نظام حقوق بشر به حقی اطلاق می‌شود که برای تحقق و بهره‌مندی از سایر حق‌ها و آزادی‌ها ضرورت دارد. حال اگر محتوای حق بر سلامتی را با این تعریف بسنجیم، به چنین نتیجه‌ای خواهیم رسید، چرا که بسیاری از حق‌ها و آزادی‌ها بدون برخورداری از سلامتی و بهداشت، بی‌معنا خواهند بود. چگونه می‌توان از حداقل بهداشت محروم بود و از کرامت و حیثیت انسانی صحبت کرد. از سوی دیگر، کرامت انسانی در دامنه‌ی جسم و روان سالم معنای حقیقی خود را به دست خواهد آورد. در مقدمه‌ی میثاق دوم هم اشاره شده که این حق‌ها ناشی از حیثیت ذاتی انسان است.

در رابطه با سلامتی باید میان دو مفهوم قائل به تفکیک شد: «حق بر سلامتی»^۳ و «حق بر سالم بودن»^۴.

حق بر سلامتی به معنای حق بر سالم بودن نیست. سالم بودن دلالت بر فقدان بیماری دارد، اما حق بر سلامتی فراتر از صرف نبود بیماری است و دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی و اجتماعی است؛ حقی است که مستلزم برخورداری از فرصت‌های برابر برای همه است تا بتوانند از امکانات، تسهیلات، خدمات و شرایط لازم برای تحقق استاندارد سلامت برخوردار شوند (CESCR, 2000: para 8-9).

سالم بودن فقط یک برداشت حداقلی از حق بر سلامتی است و «حق بر بهره‌مندی از عالی‌ترین استاندارد سلامتی» مجموعه‌ای از پیش شرط‌ها و استلزامات را در خود نهفته دارد که لازمه‌ی تحقق آن می‌باشند (Commission on Human right, Res, 2002/31, para: 20). قابل ذکر است که سلامتی به عنوان یک حق بشری اولین بار در سال ۱۹۴۶ در اساسنامه‌ی سازمان جهانی بهداشت به رسمیت شناخته شد. مقدمه‌ی اساسنامه، حق بر سلامتی را نیل به «حالت کامل بهزیستی جسمی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً نبود بیماری یا ضعف» توصیف کرده است. همچنین ماده‌ی یک آن نیز «تحقق عالی‌ترین سطح ممکن بهداشت برای همه‌ی افراد» را به عنوان رسالت اصلی سازمان معرفی می‌کند. قابل توجه است که مجمع سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۸ برنامه و دستورکار «سلامتی برای همه‌ی افراد در قرن بیست و یکم»^۵ را تدوین کرد:

در سال ۱۹۴۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، سلامتی را به عنوان بخشی از استاندارد مناسب زندگی تلقی کرده و در بند ۱ از ماده‌ی ۲۵ خود، «مراقبت‌های بهداشتی» را در کنار خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات اجتماعی ضروری و جزو شرایط حداقلی اقتصادی و اجتماعی برای استاندارد مناسب زندگی و رفاه و سلامتی هر فرد برشمرد و اما مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه، میثاق حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) است. این میثاق در ماده‌ی ۱۲ خود به موضوع حق بر سلامتی می‌پردازد و اشعار می‌دارد که:

«۱- کشورهای عضو این میثاق حق هر فرد را به بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح قابل حصول سلامتی جسمی و روانی به رسمیت می‌شناسند.

۲- اقداماتی که دولت‌های عضو این میثاق باید برای حصول کامل این حق اتخاذ کنند، شامل اقدامات ضروری برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

الف) تقلیل میزان مرده متولد شدن نوزادان و مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان.

^۱ Legal Rights.

^۲ Moral Values

^۳ Right to Health

^۴ Right to be Healthy

^۵ WHO, "Health For-All Policy For the Twenty-First Century", WHA Res.51/7, 16 May 1998

ب) بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات.
 ج) پیشگیری، معالجه و کنترل بیماری‌های فراگیر، بومی، شغلی و دیگر بیماری‌ها.
 د) ایجاد شرایط مناسب برای تأمین خدمات پزشکی در مواقع ابتلاء به بیماری.»
 همچنین اسناد و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای دیگری نیز به فراخور موضوع خود به مقوله‌ی حق بر سلامتی پرداخته‌اند.^۱ در کنار این مسئله باید اشاره داشت که کمیته‌ی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی به عنوان نهاد ناظر بر اجرا و تفسیر میثاق، در سال ۲۰۰۰ تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۴ خود را در موضوع «حق بر عالی‌ترین استاندارد قابل حصول سلامتی» صادر نمود.^۲
 قابل توجه است که در برخی موارد مفاهیم به کار رفته در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ قلمرو و حوزه‌ی شمول، از شفافیت کافی برخوردار نیستند. همین مسئله می‌تواند در عمل باعث بروز مشکل و اختلاف نظر در اجرا و تفسیر در میان دولت‌های عضو شود. از این رو، تفاسیری که از سوی نهادهای نظارتی این اسناد در قالب تفاسیر عمومی^۳ یا ملاحظاتی نهایی^۴ صادر می‌شوند، می‌توانند به روشن شدن مفهوم هر حق و دامنه‌ی شمول تعهدات دولت‌ها در قبال آن کمک نمایند.

۴-۱ مؤلفه‌های بنیادین حق بر سلامتی

به طور کلی اگر بخواهیم مؤلفه‌هایی را برای حق بر سلامتی ذکر کنیم، باید به چهار مؤلفه‌ی اساسی اشاره نماییم:
 نخست- حق بر سلامتی حقی فراگیر و عام‌الشمول است. «هرگاه از سلامتی صحبت می‌شود، اولین و ابتدایی‌ترین مفهومی که از آن به ذهن متبادر می‌شود، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و مراکز بهداشتی و درمانی است» (شجاع، ۱۳۸۷: ۷۴). بدون شک مراقبت‌های بهداشتی اولیه و ضروری و در اختیار داشتن این امکانات، عنصری مهم در تحقق حق بر سلامتی هستند، اما در کنار آن‌ها عناصر دیگری نیز وجود دارند که در راه حصول کامل حق بر عالی‌ترین استاندارد سلامتی جسم و روان، اهمیتی مضاعف دارند که کمیته از آن‌ها تحت عنوان «بنیادهای تعیین‌کننده‌ی سلامتی»^۵ یاد می‌کند (CESCR, 2000, para: 4).

از جمله این بنیادها می‌توان به غذای کافی و مقوی، محیط زیست سالم و پاک، آب آشامیدنی بهداشتی و سالم، محیط کاری ایمن و دسترسی به داروهای اساسی اشاره کرد (Grover, 2009, para: 8).

دوم - حق بر سلامتی متضمن یکسری آزادی‌هاست. در این مفهوم آزادی به این معناست که هیچ کس نباید بدون رضایت خود تحت انجام آزمایش‌ها یا معالجات پزشکی اجباری قرار گیرد^۶ (CESCR, 2000, para:8). پیشرفت‌های علمی که در زمینه‌ی بهداشت و درمان و مسائل پزشکی صورت می‌گیرد، در کنار منافع آن، می‌تواند آثاری منفی بر سلامتی انسان نیز داشته باشد، به ویژه آنگاه که انسان موضوع انجام انواع آزمایش‌های بالینی^۷ برای ارزیابی میزان کارایی داروها و شیوه‌های درمانی جدید باشد. هرگونه آزمایش و تحقیق پزشکی اجباری می‌بایست ممنوع شمرده شده و رضایت فرد در هر مورد باید از قبل اخذ شود (Kloss, 2005, pp: 56-58). با استناد به ماده‌ی ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که اشاره داشته: «هیچ کس نباید به شکنجه و رفتارها و مجازات ظالمانه و غیرانسانی محکوم شود، به ویژه این که هیچ فردی نباید بدون رضایت خود محکوم شود که تحت آزمایش علمی و پزشکی قرار گیرد»، می‌توان گفت که اقدامات یا آزمایش‌های پزشکی اجباری و تحمیلی به سان شکنجه یا دیگر رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرکننده به شمار می‌روند. در نتیجه واضح است که به نام پیشرفت علم و دانش پزشکی، نمی‌توان آموزه‌های بنیادین حقوق بشری همچون حیات و سلامتی انسان را (که ریشه در حیثیت ذاتی او دارند)، نادیده گرفت.

^۱ کنوانسیون «۱۹۶۵» امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض نژادی (بند ۴ قسمت ه ماده‌ی ۵)، کنوانسیون «۱۹۷۹» امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان (بند ۲ ماده‌ی ۱۲)، کنوانسیون (۱۹۸۹) حقوق کودک (بند ۱ ماده‌ی ۲۴)، کنوانسیون «۲۰۰۶» حقوق افراد معلول (ماده‌ی ۲۵)، منشور «۱۹۹۶ اصلاحی» اجتماعی اروپائی (ماده‌ی ۱۱)، اعلامیه‌ی آمریکایی حقوق و تکالیف بشر «۱۹۴۸» (ماده‌ی ۱۱)، پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر معروف به پروتکل سان سالوادور «۱۹۸۸» (ماده‌ی ۱۰) و اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی «۱۹۹۰» (ماده‌ی ۱۷)

^۲ Committee on Economic, Social & Cultural Rights (CESCR), "The Right to the Highest Attainable Standard of Health", General Comment No.14, 2000

^۳ General Comment

^۴ Concluding Observations.

^۵ Underlying Determinants of Health

^۶ Non-Consensual Medical Treatment

^۷ Clinical Trials

سوم- حق بر سلامتی شامل استحقاقات^۱ فردی است. انسان حق دارد که در محیط و جامعه‌ای سالم و امن زندگی کند؛ چرا که برخورداری از محیط زندگی و اجتماع سالم، لازمه‌ی رشد و بالندگی انسان است. دولت‌ها موظف هستند تا حد امکان محیطی سالم را فراهم کنند تا شهروندان بتوانند در چنین محیطی، حیاتی همراه با سلامتی و رفاه داشته باشند. به بیان دیگر، «دولت مکلف است برای تحقق بهداشت و سلامت همگانی سیستم بهداشتی برنامه‌ریزی شده، کارآمد، مؤثر و یکپارچه‌ای را در سطح ملی تأسیس نماید. بنابراین در قلب حق بر بهره‌مندی از استاندارد بالای سلامتی، یک سیستم سلامتی مؤثر و یکپارچه قرار دارد که باید در برگزیده‌ی برنامه‌های مناسب برای مراقبت‌های بهداشتی و همچنین تحقق زیرساخت‌های تعیین‌کننده‌ی حق بر سلامتی باشد» (شجاع، ۱۳۸۷: ۷۶).

"پل هانت"^۲ گزارشگر اسبق موضوع حق بر عالی‌ترین استاندارد سلامتی، در گزارش خود به شورای حقوق بشر اظهار داشته که «در مرکز ثقل حق بر سلامتی، سیستم بهداشتی^۳ مؤثر و یکپارچه نهفته است که متضمن مراقبت‌های بهداشتی و عناصر اصلی و مهم در سلامتی است. بدون وجود چنین سیستمی، عالی‌ترین استاندارد قابل حصول سلامتی محقق نخواهد شد» (Hunt, 2008, para:15). هم- چنین سیستم بهداشت همگانی باید به گونه‌ای استقرار یابد که همگان بتوانند از فرصت‌های برابر جهت بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح سلامتی برخوردار باشند. از جمله‌ی این فرصت‌ها می‌توان به دسترسی به داروهای اساسی، خدمات و مراقبت‌های بهداشتی اساسی، پیشگیری، درمان و کنترل بیماری‌ها، بهداشت جنسی و بارداری، زایمان و مراقبت‌های قبل و بعد از آن^۴ و آموزش بهداشت فردی و جمعی اشاره کرد. (Grover, 2009, para: 8).

چهارم- رعایت اصل عدم تبعیض و انصاف در توزیع مناسب و عادلانه‌ی امکانات و خدمات بهداشتی نقش مهمی در نیل به استاندارد بالاتر سلامتی دارد. اصل منع تبعیض، از اصول بنیادین در نظام بین‌المللی حقوق بشر است و همان‌گونه که در ماده‌ی ۲ میثاق هم‌ بدان اشاره شده است، دولت‌های عضو باید حقوق مندرج در میثاق را بدون تبعیض از هر حیث برای همه تضمین کنند. در این میان برخی گروه‌ها مستحق رفتار ترجیحی نیز می‌باشند و نیازهای آنها باید مورد توجه خاص قرار گیرد؛ از جمله زنان، کودکان، افراد سالخورده و معلولان (Forman, 2007, p:113).

۴-۲ تعهدات دولت‌ها در گستره‌ی حق بر سلامتی در نظام بین‌المللی حقوق بشر

حق بر بهداشت و سلامت به عنوان یکی از حقوق اقتصادی- اجتماعی بشر، به منزله‌ی حقی قلمداد می‌شود که تحقق آن ضرورتاً مستلزم مداخله‌ی دولت است. به طور کلی مداخله‌ی دولت در زمینه‌ی حقوق بشر را باید از دو منظر مثبت و منفی نگریست. رویکرد کلی این است که مداخله‌ی دولت در حقوق نسل دوم، جنبه‌ی اثباتی و ایجابی دارد و در حقوق نسل اول، این مداخله تا حد عدمی فرو کاسته می‌شود. در واقع باید کم‌ترین مداخله‌ی دولت در حقوق مدنی و سیاسی (حقوق نسل اول) را در برابر بیشترین مداخله‌ی دولت در حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی (حقوق نسل دوم) فرض گرفت. اما در عین حال حقوق مدنی و سیاسی، مستلزم مداخله‌ی ایجابی دولت نیز هستند و از این حیث، حق‌هایی مثبت به شمار می‌روند؛ چرا که بهره‌مندی و اجرای کامل آن‌ها ملازمه‌ای منطقی با مداخله‌ی حمایتی دولت از باب تعهد به حمایت دارد. در طرف مقابل؛ حقوق اقتصادی- اجتماعی نیز از آن‌رو که هرگونه مداخله‌ی تحدیدی دولت را برنمی‌تابد، حق- هایی منفی محسوب می‌شوند. با این توضیح که جنبه‌ی منفی مداخله در حقوق نسل اول، در متن است و جنبه‌ی مثبت آن در حاشیه، و در حقوق نسل دوم این جنبه‌ی مثبت مداخله است که در متن قرار دارد و بعد منفی را به حاشیه رانده است.

به طور کلی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و به ویژه در زمینه‌ی حق بر سلامتی، در یک تقسیم‌بندی سه دسته تعهد کلی برای دولت‌ها قابل شناسایی است: تعهد به رعایت، حمایت و اجرا (Grover, 2009, para:10). می‌توان گفت که تعهد به رعایت و احترام به حق بر سلامتی مستلزم این است که دولت‌ها بطور مستقیم یا بطور غیرمستقیم از مداخله در بهره‌مندی از حق بر سلامتی اجتناب کنند. تعهد به حمایت، دولت را ملزم می‌کند که از بهره‌مندی از حق بر سلامتی در برابر مداخلات و مزاحمت‌های ثالث حمایت به عمل آورد و در نهایت تعهد به اجرا دربردارنده‌ی طیف وسیع از اقدامات قانونی، قضایی، مالی و... جهت اجرا و پیشبرد حق بر سلامتی است (ایده، کراوزه و

^۱ Entitlements

^۲ Paul Hunt.

^۳ گزارشگر ویژه‌ی حق بر سلامتی شش عنصر اساسی (Building Blocks) را شناسایی می‌کند که در کنار هم یک سیستم بهداشتی را پایه ریزی می‌کنند: ۱- خدمات بهداشتی ۲- نیروی کار ۳- سیستم اطلاعات بهداشت و درمان ۴- محصولات دارویی ۵- تأمین مالی بخش بهداشت و ۶- مدیریت، راهبری و نظارت:

Paul Hunt, Report of the Special Rapporteur on the Highest Attainable Standard of Health, Human Rights Council, Res.7/11, 31 January 2008, para.68

^۴ Pre-Natal and Post-Natal Treatment

روسا، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۳؛ کریون، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۲). میثاق حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی در بند ۱ ماده ۲ ماهیت کلی تعهدات دولت‌های عضو را ترسیم می‌کند: «دولت‌های عضو میثاق متعهد می‌شوند که با سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی بویژه در زمینه‌های اقتصادی و فنی و با استفاده از حداکثر منابع موجود به منظور حصول تدریجی و اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون‌گذاری عمل نمایند».

بر این اساس، تحقق حق بر سلامتی در چارچوب میزان منابع در دسترس هر دولت، در داخل و استفاده‌ی حداکثری از آنها می‌باشد. لذا تحقق این حق به صورت آنی امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم گذشت زمان و صرف منابع است. از این‌روست که میثاق از تحقق حق‌های اقتصادی- اجتماعی در فرآیندی تدریجی‌الوصول صحبت می‌کند. در این راستا، اتخاذ و اجرای برنامه‌های اقتصادی، مالی، قانونی، بهداشتی و درمانی و ... با توجه به ظرفیت‌های دولت‌ها و بهره‌گیری از منابع بخش خصوصی به عنوان بازوی کمکی دولت‌ها، جزو اولویت‌ها شمرده می‌شود (CESCR, 1990, para:9). همکاری بین بخش عمومی و خصوصی^۱ در زمینه‌ی حقوق اقتصادی- اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از دولت‌ها به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و عدم توسعه‌یافتگی، با چالش کمبود امکانات مواجه هستند و همین مسئله می‌تواند وضعیت حقوق اقتصادی- اجتماعی و به ویژه وضعیت بهداشت و سلامتی را در این کشورها با بحران مواجه سازد (Buse & Walt, 2000, p: 553).

دولت‌های عضو میثاق متعهدند که " اقدامات لازم را به وسیله‌ی کلیه‌ی طرق مقتضی و با استفاده از حداکثر منابع موجود خود اتخاذ کنند". کمیته در تفسیر عمومی شماره‌ی ۳^۲ در مورد ماهیت تعهدات دولت‌های عضو بیان داشته که ماده‌ی ۲ میثاق تعهد به فعل و تعهد به نتیجه را به دولت‌ها تحمیل می‌کند (CESCR, 1990: para. 2). این دو مفهوم تا حدودی با یکدیگر تداخل دارند؛ چرا که وجود تعهد به نتیجه، لزوماً شامل تعهد به فعل نیز هست. در واقع دولتی که متعهد به نتیجه است، به طریق اولی نسبت به فراهم کردن زمینه‌ی آن نیز متعهد است. به بیانی دیگر، التزام به شی، التزام به لوازم و مقدمات آن نیز هست. در زمینه‌ی حق بر سلامتی؛ تعهد به نتیجه عبارت است از اتخاذ قوانین ملی لازم و تعهد به انجام اقدامات تا حد ممکن و در محدوده‌ی امکانات موجود جهت نیل به نتایج مورد نظر این قوانین، مضمون تعهد به فعل را تشکیل می‌دهد(شایگان، ۱۳۸۲: ۴۲-۳۷؛ کریون، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۴۹). اقدامات ذریبط باید معطوف به حصول نتیجه‌ی مورد نظر میثاق، یعنی تحقق اهداف و استانداردهای خاص باشند. بعد مهم این اقدامات، اقدامات تقنینی است؛ از جمله وضع قوانین جدید، اصلاح و الغای قوانین مغایر با مفاد میثاق (CESCR, 2000, para: 31). بدون شک این اقدامات برای حمایت از کلیه- ی مصادیق حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی اجتناب‌ناپذیرند؛ چرا که می‌توانند چارچوب قانونی مستحکمی برای اجرا و حمایت از این حق‌ها در موارد نقض فراهم آورند. در کنار اقدامات تقنینی، اقدامات مقتضی دیگر از جمله تمهید جبران‌های قضایی و غیرقضایی مؤثر و اقدامات مالی، آموزشی و اجرایی نیز باید برای تحقق استاندارد عالی سلامتی و بهداشت به کار گرفته شوند (Senyonjo, 2010: p.45).

بعد دیگر تعهد دولت‌های عضو در اجرا و تحقق تدریجی حق بر سلامتی، تعهد به استفاده از حداکثر منابع موجود و در دسترس است. برای احراز اینکه دولت‌ها از حداکثر منابع موجودشان استفاده کرده اند یا خیر، دو مشکل عمده وجود دارد: اول، تعیین این که چه منابعی واقعاً در دسترس دولت‌های عضو قرار دارند و دوم اینکه آیا دولت عضو از این منابع بطور حداکثری استفاده کرده است یا خیر؟ (Senyonjo, 2010, p:51). اصطلاح «در دسترس»^۳ تعیین محتوای تعهد تدریجی و احراز مواردی را که این تعهد نقض می‌شود، با مشکل مواجه می‌سازد؛ چرا که دولت‌ها می‌توانند عدم اجرای تعهد را با استناد به فقدان یا محدودیت منابع در دسترس توجیه کنند. با این وجود، میثاق انتظار ندارد که دولت‌ها اقدامی فراتر از آن چه که منابع تحت اختیارشان اجازه می‌دهد، انجام دهند. این بدان معناست که محتوای تعهد به تحقق تدریجی «حق بر سلامتی» و سایر حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی به حداکثر استفاده از منابع در دسترس بستگی دارد. وقتی از منابع در دسترس صحبت می‌شود، هم به منابع بخش دولتی و هم به منابع بخش خصوصی اشاره دارد. (Senyonjo, 2010, p: 52) همچنین شامل آن دسته از منابعی نیز می‌شود که از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی حاصل می‌گردد. استفاده‌ی حداکثری از منابع تحت اختیار دولت برای تحقق عالی‌ترین استاندارد سلامتی مورد نظر میثاق، بدین معناست که دولت‌ها باید در تخصیص منابع، حقوق اقتصادی- اجتماعی و بالخصوص حق بر بهداشت و سلامتی را در اولویت قرار دهند. در این ارتباط، اگرچه دولت‌ها در تصمیم‌گیری راجع به نحوه‌ی تخصیص و تقسیم منابع موجود، از یک حاشیه‌ی صلاحدید^۴ برخوردارند، اما لازم است که تحقق "حقوق بشر در کل" در اولویت قرار

^۱ Public-Private Partnership

^۲ CESCR, "The Nature of States Parties Obligations", General Comment No.3, Art.2 (1), 14 December 1990

^۳ Available

^۴ Margin of Discretion

گیرد (CESCR, 2000, para:53). اعطای این حاشیه‌ی صلاحیت تفسیر به دولت‌های عضو به این جهت است که اعضا، اقدامات و تدابیری را که با وضعیت اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خاص آن‌ها متناسب هستند، اتخاذ کنند.

یکی از راه‌هایی که می‌توان اجرای تعهد به «استفاده از حداکثر منابع موجود» توسط دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار داد، این است که باید توجه داشت که میزان بودجه‌ی اختصاص یافته به بخش بهداشت همگانی و تعمیم سیستم مراقبت‌های بهداشتی اولیه چه میزان است و چه میزان بودجه به مسائلی خارج از میثاق (مثل هزینه‌های مربوط به خرید تسلیحات نظامی) اختصاص یافته است؟ مشکل بسیاری از کشورها، کمبود یا محدودیت منابع نیست؛ بلکه مشکلات راجع به منابع دولت‌ها، در غالب موارد از تخصیص نادرست منابع و امکانات موجود نشأت می‌گیرد. به عنوان نمونه، هزینه‌های گزافی که صرف خرید تسلیحات گران‌قیمت می‌شود، اگر در زمینه‌ی مسائلی از قبیل تعمیم بهداشت همگانی و خدمات بهداشتی اولیه یا پیشگیرانه، آموزش، مسکن و محیط زیست سرمایه گذاری شود، می‌تواند از بروز مشکلات احتمالی ناشی از کمبود منابع بر سر راه تحقق استانداردهای مورد نظر میثاق بکاهد (Senyonjo, 2010, p: 53).

در حقوق ایران، در متن منشور حقوق شهروندی (بند ۳-۳) آمده است: «دستگاه‌های اجرایی موظفند در چارچوب قوانین و مقررات تمامی اقدامات لازم را برای افزایش سطح سلامت عمومی، حفظ حقوق بنیادین حیات، شرایط مطلوب برای زندگی، سلامت و بهداشت، کاهش میزان مرگ و میر اطفال و افزایش طول عمر شهروندان، دسترسی آسان، ارزان و گسترده به درمان، دارو، تجهیزات و کالاها و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی منطبق با استانداردهای ملی و تأمین و ارتقای سلامت افراد، شرایط زیست سالم و مطلوب برای ادامه زندگی به عمل آورند. دولت ملزم است تا با نظارت بر مراکز درمانی، حصول شرایط بهتر درمانی را فراهم سازد».

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از طریق شبکه‌های بهداشتی، درمانی و خانه‌های بهداشت در روستاها ضمن آموزش گسترده با بسیج مردم و جلب همکاری بین بخشی در زمینه مسائل بهداشت محیطی از قبیل جمع‌آوری و حمل و دفع بهداشتی زباله، دفع بهداشتی مدفوع و کود حیوانی، بهسازی معابر و جداسازی محل نگهداری دام و پرندگان از محل سکونت، نظارت و پیگیری لازم را داشته و همچنین در جهت بهسازی منابع و کنترل کیفی آب آشامیدنی، جمع‌آوری و دفع بهداشتی فاضلابها، کنترل اماکن عمومی و مراکز تهیه، توزیع، نگهداری و فروش مواد غذایی اقدام نموده است. بخش مهمی از وظایف عوامل اجرایی و بازرسان اداره کنترل مواد غذایی و بهداشت محیط، بازرسی و کنترل مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی و بهداشتی برای تشخیص مواد ناسالم و غیربهداشتی می‌باشد که این امر با توجه به صلاحیت و مأموریتی که برعهده بازرسان مذکور محول است انجام می‌گیرد؛ لذا برای تشخیص قطعی مواد فاسد و غیرقابل مصرف و همچنین تفکیک مواد ناسالم از سالم با اسلوب خاصی مبادرت به نمونه‌برداری می‌شود. از سوی دیگر خاک یکی از عوامل مهم در حفظ طبیعت و سلامت انسان است، متأسفانه دفع پسماندهای صنعتی و بیمارستانی در زمین باعث شده که نه تنها خاک که آبهای زیرزمینی هم آلوده شوند. خاک، از منابع مهم طبیعت و پالاینده و تصفیه‌کننده آن است.

بدون خاک سالم، ادامه زندگی ممکن نیست؛ زیرا ۹۵ درصد غذای انسان از زمین تأمین می‌شود - خداوند، زمین و آسمان و همه نعمتهای آن را برای آدمی آفریده و طبیعت را رام و مطیع انسان ساخت تا بتواند هرگونه بهره را از آن ببرد- بدین جهت لازم است دولت با همکاری وزارت بهداشت و سازمان محیط زیست چاره‌ای برای دفن زباله‌های بیمارستانی بی‌اندیشند، چرا که آلودگی آب و خاک توسط زباله‌های عفونی بیمارستانی هزینه‌های هنگفت درمانی را بر دست قوهی مجریه می‌گذارد (مجتهدزاده و خمیجانی فراهانی، ۱۳۹۶: ۳۳۱).

نتیجه گیری

حق بر سلامتی، به واسطه‌ی پیوند نزدیکی که با حیات انسان دارد، شایسته‌ی توجه است. تحقق عالی‌ترین استاندارد مورد نظر میثاق نیازمند صرف حداکثر منابع در دسترس دولت‌ها و طی زمان است. تحقق این استاندارد، با توجه به بنیادهای تعیین‌کننده‌ی آن که برای سلامتی شمرده‌ایم، چالشی بزرگ برای دولت‌ها به شمار می‌رود. بدین دلیل که تحقق این بنیادها مستلزم نیل به استانداردهای بهداشت و سلامتی است، اما در وضعیتی که آلودگی‌های زیست محیطی و تخریب روز افزون جنگل‌ها - که همچون ریه‌های کره‌خاکی هستند - گرمایش ناشی از حجم انبوه گازهای گلخانه‌ای، بیابان‌زایی، خشک شدن یا آلودگی منابع آب شیرین و... که به نوعی روزشمار مرگ زیست بوم انسان را کلید زده‌اند، در کنار افزایش قحطی و خشکسالی و فقدان امنیت غذایی، باعث گردیده است که سلامتی انسان بیش از پیش در معرض خطر قرار گیرد. در این شرایط شاید صحبت از عالی‌ترین استاندارد سلامتی چندان واقع بینانه نباشد.

از سوی دیگر، محدودیت منابع تحت اختیار دولت‌ها و عدم برنامه‌ریزی صحیح و اصولی در تخصیص و تقسیم منابع، مشکل منابع محدود را چند برابر کرده است. تعهد به همکاری بین‌المللی هم که به عنوان ساز و کاری تکمیلی جهت توانمندسازی و بالا بردن ظرفیت‌های اقتصادی و فنی دولت‌ها در میثاق مطرح گردیده است، بیشتر به یک توصیه می‌ماند تا تعهدی حقوقی- هر چند که در یک سند بین‌المللی الزام آور ذکر شده است- مشخص نیست که اگر دولتی با وجود برخورداری از امکانات لازم، نسبت به انجام این تعهد بی‌توجهی نشان

دهد، چه مسئولیتی متوجه او خواهد شد؟ با توجه به این که مسئولیت اولیه حمایت و اجرای حقوق بشر بر عهده‌ی دولت ملی است؛ اگر این دولت به دلیل ناتوانی، از انجام این مسئولیت اولیه عاجز باشد یا با وجود بهره‌مندی از منابع کافی، نسبت به این مسئولیت بی‌تفاوت و بی‌تمایل باشد، آیا امکان مداخله از باب تئوری مسئولیت حمایت وجود دارد؟! (البته ناگفته نماند که جایگاه این تئوری در حقوق بین‌الملل هنوز محل اختلاف نظرهای بسیاری است.) هرچند این تئوری در مورد حمایت از حقوق اساسی شهروندان در برابر جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، قوم‌زدایی و پاکسازی قومی به کار می‌رود و مسئولیت اولیه‌ی این کار را نیز برعهده‌ی دولت ملی می‌داند، لیکن استناد به این تئوری جهت حمایت از حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندان یک کشور با تردید رو به روست. اما نقض «حق بر سلامتی» به جهت پیوندی که با حیات انسان دارد، شاید بتواند مداخله از باب مسئولیت حمایت را توجیه نماید. با این حال مشکلات و ابهامات راجع به نحوه‌ی انجام مداخله و مقام قانونی برای تجویز آن و دامنه اقدامات و سایر مسائل هنجاری در خصوص این تئوری هم چنان به قوت خود باقی است. در مورد حق بر آموزش نیز باید گفت؛ همه انسانها حق بهره‌مندی یکسان و برابر از امکانات آموزشی را دارند و نمی‌توان هیچ انسانی را از این حق محروم کرد. در اسلام نیز این حق به رسمیت شناخته شده و در برخی موارد به تحصیل آن نیز تکلیف شده است، آیات و روایاتی که برفضیلت علم و اکتساب آن تأکید دارد و مسلمانان را به تلاش در راه کسب علم تشویق می‌کند، دلالت بر این امر دارد. از آن چه گفته شد، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که آموزش و پرورش بعنوان یک حق طبیعی، فطری و ذاتی انسانی ضمن آن که به لحاظ فردی، عالی‌ترین تجربه معنوی بشری محسوب می‌شود؛ دارای نقش و تأثیر بی‌بدیل در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز هست و باعث رشد شخصیت و به کمال رسیدن انسان بوده و استعدادهای بالقوه انسان را به سوی یک هدف مشخص به فعلیت می‌رساند، و یک اصل قبول شده و مورد احترام در تمام ادیان، اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی اکثر کشورهاست. در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی اکثر کشورها به برخورداری تمام اتباع و شهروندان از حق آموزش و پرورش به گونه مساوی و برابر تأکید شده است. بنابراین، دولت‌ها و حکومت‌های مردمی و ملی بر اساس تعهدات، قرارداد اجتماعی و قوانین نافذ کشور خود موظف و مکلف به زمینه‌سازی در مورد هزینه‌های فراگیری آموزش و پرورش برای تمام اتباع و شهروندان علاقمند و داوطلب علم و دانش بدون در نظر داشتن تبعیض و تمایز از لحاظ جنسیتی، مذهبی، دینی، نژادی و ... در تمام سطوح هستند؛ تا زمینه یادگیری، فراگیری، آموزش و پرورش را فراهم آورند. نیل به یک صلح و آرامش جهانی تنها از طریق تحولات فرهنگی ممکن است و ریشه تمامی تحولات مزبور در آموزش همگانی است که در مقیاس کلی به تعالی روح بشری می‌انجامد.

منابع و مراجع

- [۱] اعتمادی، عوضعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق و آزادی های فردی در اسناد بین المللی حقوق بشر، مطالعات حقوقی، شماره ۸
- [۲] ایده، آسیبورن؛ کراوزه، کاتارینا؛ روساس، آلن، (۱۳۸۹)، حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، ترجمه‌ی: اردشیر امیر ارجمند با همکاری گروه مترجمان، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد
- [۳] پی گلدینگ، مارتین (۱۳۸۰)، مفهوم حق: درآمدی تاریخی، ترجمه محمد راسخ، مجله تحقیقات عمومی، شماره ۲۶- ۲۵
- [۴] جاوید، احسان؛ نیاورانی، صابر (۱۳۹۲)، قلمرو حق سلامتی در نظام بین المللی حقوق بشر، فصلنامه ی پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴
- [۵] جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش
- [۶] حبیبی مجنده، محمد (۱۳۷۹)، مبانی فلسفی حقوق بشر، فصلنامه مفید، شماره ۲۲
- [۷] راغب اصفهانی (۱۴۰۵)، المفردات فی غریب القرآن، قم: مؤسسه دارالهجره، ج ۳
- [۸] سخن سردبیر (۱۳۸۳)، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، نشریه حقوق اساسی، شماره ی ۲
- [۹] شایگان، فریده و دیگران، (۱۳۸۲)، تقویت همکاریهای بین المللی در زمینه ی حقوق بشر، زیر نظر جمشید ممتاز، تهران، انتشارات دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- [۱۰] شجاع، جواد (۱۳۸۷)، تحقیق و توسعه فناوری نانو از نگاه حق بر سلامتی، تهران: مجله ی پژوهش های حقوقی، سال هفتم، شماره ۱۴
- [۱۱] شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۳)، درآمدی بر بنیان های نظری حقوق بشر، فصلنامه ی مفید، شماره ۴۶
- [۱۲] طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۴)، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- [۱۳] طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو
- [۱۴] طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی
- [۱۵] عباسی، محمود و همکاران (۱۳۸۵)، مفهوم و جایگاه حق بر سلامت در نظام حقوقی ایران، فصلنامه ی حقوق پزشکی، سال هشتم، شماره سی ام
- [۱۶] عمید، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر
- [۱۷] فریدن، مایکل (۱۳۸۴)، مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- [۱۸] فیض، علیرضا (۱۳۷۹)، تطبیق در حقوق جزای اسلام، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- [۱۹] قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۸۲)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی
- [۲۰] قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۰)، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴
- [۲۱] کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات میزان
- [۲۲] کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش
- [۲۳] کریون، متیو سی آر (۱۳۸۷)، چشم اندازی بر توسعه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، ترجمه ی محمد حبیبی مجنده، قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول
- [۲۴] مجتهدزاده، فریبا؛ خمیجانی فراهانی، علی اکبر (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان منشور حقوق شهروندی دولت یازدهم، رویکرد- های پژوهشی در علوم اجتماعی، شماره ۶
- [۲۵] مشایخی، قدرت الله (۱۳۸۵)، حقوق از دیدگاه امام سجاد (ع)، قم: نشر انصاریان
- [۲۶] مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

- [۲۷] معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران
- [۲۸] موحد، محمدعلی (۱۳۹۲)، در هوای حق و عدالت، تهران: انتشارات کارنامه
- [۲۹] میتوسی. آر، کریون (۱۳۸۷)، چشم اندازی به توسعه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: انتشارات دانشگاه مفید
- [۳۰] نقره کار، محمد صالح (۱۳۹۱)، دادستان در ترازوی حقوق بشر و شهروندی، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل
- [۳۱] نیاورانی، صابر (۱۳۸۹)، منزلت حق بر آموزش در نظام بین المللی حقوق بشر، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲
- [۳۲] وکیل، امیرساعد، عسگری، پوریا (۱۳۸۳)، فصل سوم حقوق بشر، تهران: مجد
- [۳۳] هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان
- [34] Black, H.C., Black's Law Dictionary, Sixth Ed., West Publishing Co., 1990
- [35] Vasak, K. (general editor), The International Dimensions of Human Rights, Revised and Edited for the English Edition by Philip Alston, Vol.I, 1982
- [36] Leviathan or the Matter, Forme and Power of a Common-Wealth Ecclesiasticall and Civil, Glen Newey, Routledge Philosophy GuideBook to Hobbes and Leviathan, Routledge, 2008
- [37] CESCR, (2000), "The Right to the Highest Attainable Standard of Health," General Comment No.14
- [38] Commission on Human right, Res, 2002/31 Available at:
- [39] http://ap.ohchr.org/documents/E/HRC/resolutions/A_HRC_RES_6_29.pdf
- [40] Grover, Anand, (2009), "Report of the Special Rapporteur on the Right to the Highest Attainable Standard of Mental and Physical Health", Human Rights Council, Resolution 11/12, 31 March 2009
- [41] Kloss, Diana, (2005), Occupational Health Law, Oxford, Blackwell Publishing, Fourth Edition.
- [42] Paul Hunt, Report of the Special Rapporteur on the Highest Attainable Standard of Health, Human Rights Council, Res.7/11, 31 January 2008
- [43] Hunt, Paul, (2008), "Report of the Special Rapporteur on the Right to the Highest Attainable Standard of Mental and Physical Health", Human Rights Council, Resolution 7/11, 31 January 2008
- [44] Forman, Lisa, (2007), "A Transformative Power? The Role of the Human Right to Medicines in Accessing AIDS Medicines - International Human Rights Law, TRIPS and the South African Experience", University of Toronto, Canada
- [45] CESCR, (1990), "The Nature of States Parties Obligations", General Comment No.3
- [46] Buse K. & Walt G, (2000), "Global Public-Private Partnerships: Part 1 – a new Development in Health?" Bulletin of the World Health Organization, Vol.78, No.4.
- [47] Senyonjo, Manisuli, (2010), Economic, Social and Cultural Rights: an Examination of state obligations, in: Sarah Joseph & Adam McBeth (ed.), Research Handbook on International Human Rights Law, Cheltenham, Northampton, Edward Elgar Publishing Limited